

می کند در این زمینه اندیشه بیشتری بشود. نکته دیگری که در این رهگذر برخی از اقتصاددانان به آن اعتقاد دارند مسأله ربا و معاملات ربوی است. اینان معتقدند با توجه به شرایط اقتصادی و بازرگانی عصر اولیه اسلام، باید بین روابط و داد و ستد تجاری و مبادلات و اعتبارات و غیره با پرداخت وام از فردی به فرد دیگر برای رفع حوایج زندگی، تفاوت قایل شد. هدف دستورات و شعائر اسلامی در مورد حرام دانستن ربا، وام ها و داد و ستدهای انفرادی، شخصی و خانوادگی بوده است که در نتیجه نیاز زندگی، فردی تقاضای وام از دیگری می کرد. در این صورت در قبال چنین وامی - که اکثر آنکند بود - دریافت ربح و ربا حرام بوده است، زیرا اولاً مغایر با کرامت اسلامی بوده و ثانیاً امکان پرداخت آن وجود نداشته است. حال آن که در مورد معاملات تجاری و اعتبارات ناشی از آن که بدون تردید، منافی بسیار در بردارد، ممنوعیت دریافت ربح یا مزد سود یا بخشی از سود چندان به دور از منطق نخواهد بود. با توجه به چنین استدلالی، ضرورت ایجاب می کند در زمینه اصلاح جدید مقررات بانکداری، این اندیشه نیز مورد توجه قرار گیرد. ■

ربوی بودن عملیات بانکی است. در این طرح، ابتدا به تصویب، اجرا و مشکلات قانون بانکداری بدون ربا اشاره شده و سپس به ارایه پیشنهادهاى جدید پرداخته است. بر مبنای این طرح، اصلاح قانون بانکداری بدون ربا با رعایت دو مبنای اصلی قابل انجام است: رعایت مبانی فقهی و شرعی برای اجتناب از قراردادهای ربوی و اعاده ماهیت بانکی به عنوان واسطه وجوه و ارایه دهنده خدمات و تفکیک "بانکداری" و "سرمایه گذاری".

ملاحظه و بررسی طرح پیشنهادی رییس کل جدید بانک مرکزی بیانگر این واقعیت است که برای اصلاح سیستم بانکداری کشور باید اصلاحاتی در زمینه های مختلف به عمل آید. ولی در این زمینه به یک نکته می توان اشاره کرد و آن، فرض تورم صفر درصدی و تعیین یک رشته وظایف و خدمات برای بانک ها است. از آنجا که نیل به تورم صفر درصدی در شرایط کنونی کشور، امری است غیر ممکن، لذا قرار دادن مبنای چنین وظایف و اختیاراتی بر چنان تورمی، همچون ساختن بنا در محل زلزله خیز است. با توجه به مسایل فوق، ضرورت ایجاب

رادیکالیزه شدن فرانسه

چرا فرانسه در حال تندتازی است؟ آیا عقده های اول نبودن در تاریخ، در حال سر باز کردن است؟



نقش خود در جامعه جهانی، لباس های کهنه انگلیس را در صحنه تئاتر جهانی، به تن کنند. در اواسط قرن بیستم که وضع انگلیس وخیم شده بود، نگرانی از خطر کمونیزم و کمبود منابع مالی برای دفاع مؤثر - در پی بحران های اقتصادی پس از

سال های جنگ جهانی دوم - سیاستمداران بریتانیایی را وادار به پیروی از آمریکا در جهت تأمین بخشی از نیازهای خود نمود. در سال ۱۹۴۶ چرچیل ایده "روابط خاص" بین کشورهای مشترک المنافع، بریتانیا و آمریکا را مطرح کرد و پیشنهاد تأسیس پایگاه ها، تولید سلاح و حفظ منافع مشترک را به آمریکا ارایه کرد - طرحی که در آن، دو کشور از امکانات موجود جهت تأمین منافع و امنیت متقابل بهره مند می شوند. این امر قدرت رو به رشد آمریکا را چندین برابر کرد، زیرا پایگاه های نظامی (دریایی) متعددی در اختیار آمریکا قرار گرفت. بریتانیا نیز در سایه قدرت مالی و نظامی آمریکا از تضعیف روزافزون قدرت خود رهایی یافت و جان تازه ای گرفت. بدین ترتیب، هر دو طرف در دهه های پس از جنگ، از این "روابط خاص" بهره های فراوانی بردند (هم اکنون نیز پیروی های بی چون و چرای انگلیس از آمریکا، بدان ماجرا برمی گردد). این در حالی است که شرایط جهانی تا حدودی تغییر یافته و فرانسوی ها زمانی به فکر طناب کهنه و پاره "روابط خاص با آمریکا" افتاده اند که انگلستان در حال عقبگرد از آن است. انگلیس دست به اقداماتی زده که برای نمونه می توان به کناره گیری بلر از قدرت و عقب نشینی نیروهای انگلیسی از بصره اشاره نمود.

صرف نظر از اهداف بلندمدت فرانسه در میان اردوگاه غرب و رقابت های درون گروهی شان، به نظر می رسد هر چند وقت یکبار یکی از کشورهای پرنفوذ و قدرتمند غربی - به عنوان تاکتیک عملیاتی - دست به اقدامات تحریک آمیز علیه ایران می زند تا ببینند عکس العمل کشورمان چگونه می باشد. این موضوع از دوره قاجار تا امروز به وضوح دیده می شود. در این سطح از روابط یکپارچه غرب در مقابل ایران، آنان با پراکنده پردازی های رد گم کن، سیاست های همیشگی خود را در مورد ایران به کار می برند و عمق روابط استراتژیک خود را ناپیدا، ولی پایدار نگه داشته و از مشترکات - حتی نامشروع - خود دفاع می کنند.

البته گام های مستحکم ایران اسلامی نوید آن روزی را می دهد که کهنه تاکتیک های وارثان درندگان قرون وسطایی و مدعیان رنسانس را عقیم بگذارد و لابد در همین راستا بود که آقای کوشنر پس از گذشت چند ساعت از اظهارات خود و تشدید اعتراضات داخلی و جهانی نسبت به وی، پشیمان شد و حرف های خود را پس گرفت. ■

پس از ایستادگی قاطعانه آقای البرادعی در مقابل دخالت های آمریکا و اقمار او در کار آزانس و شفاف کردن کامل کارشکنی های آنان، دیپلمات های آمریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان که کشورهای آنها مخالف فعالیت های هسته ای ایران هستند، بارها با او دیدار و گفت و گو کردند و هر چند به ظاهر با وی به توافق رسیدند و نظر او را پذیرفتند، ولی پس از آن، نوبت به بازی فرانسه به گونه ای دیگر رسید. نقش فرانسه در پرونده هسته ای ایران از زمان قوت گرفتن شایعه برکناری تونی بلر پررنگ تر شد و در نهایت، زمانی که آقای سارکوزی زمام امور را در دست گرفت و به خدمت آقای بوش رسید، دقیقاً فیلم های دیدار بلر را در آرشیو خاطراتی بوش بازسازی کرده و بدین ترتیب، نقش و شخصیت و موقعیت بلر را از ایشان طلب کرد. اخیراً در اکثر موارد نقش رادیکالیزه نمودن کارها را فرانسه با اشارات آمریکا بر عهده گرفته و مسأله تحریم ها از طرف فرانسه با قطع همکاری ها از جمله در صنایع خودروسازی نمود بیشتری به خود گرفته است. برای پی بردن به علت اصلی تشدید اقدامات خصمانه فرانسه علیه ایران، نخست به رویدادهای اخیر در این مورد نظر اجمالی افکنده و پس از آن، سعی خواهد شد در حد امکان، دلیل این تغییر نقش مورد بررسی قرار گیرد.

آقای کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه که از بنیان گذاران سازمان پزشکان بدون مرز است، سال ها نقش شخصیت ضدخوشنوت را بازی کرده و همواره طرفدار ایده ایست ها و از طرفداران حقوق بشر بوده است. او که در دوران رقابت انتخاباتی بر صندلی همسو با سوسیالیست ها نشسته بود و از حامیان خانم رویال، رقیب سرسخت سارکوزی بود، با لابی صهیونیست ها و با توجه به یهودی بودنش، به سمت وزارت امور خارجه برگزیده شد. با توجه به پرافت و خیز بودن شخصیت کوشنر، بیان حرف های ضد و نقیض و اتخاذ مواضع تند از طرف وی بر علیه ایران و سپس تکذیب آن، قابل قبول می نماید. اما چیزی که می تواند اهمیت داشته باشد، دلایل اقداماتی است که کوشنر انجام داده و این که چرا ایشان در گفت و گوی خود با رادیو RTL، حمله نظامی به ایران را مطرح کرده است.

در جواب باید به دنبال دلایل منطقی بود که هر روز در نظام بین الملل جهت برتری جویی هر کدام از بازیگران قدرت به وقوع می پیوندد. برای پی بردن به رادیکالیزه شدن مواضع فرانسه در قبال ایران و نزدیکی روز افزون پاریس به واشنگتن، باید به دنبال کشف حقایقی بود که در جهان اتفاق می افتد. فرانسه و آمریکا (با وجود در یک اردوگاه بودن) در چند دهه اخیر همیشه نوعی تقابل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را با هم تجربه کرده اند. فرانسوی زبانان در سراسر جهان با انگلیسی زبانان تضادهای نمادینی دارند و فرانسه به عنوان پرچمدار فرانسوی زبانان همیشه با آمریکا به عنوان پرچمدار انگلیسی زبانان، رقابت های جدی داشته است. دولتمردان فرانسه در مسیر تغییرات نظام بین الملل، شاهد افول نقش برجسته انگلیس به عنوان یار دیرینه و پیرو بی چون و چرای آمریکا هستند، لذا موقعیت را مناسب دیده اند تا هم برای از بین بردن تضادها و هم برای تقویت